



Propositions of Postcolonial Feminism in the Novel *Pruning*

Narges Oskouie  ^{1*}

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Language and Literature, Islamic Azad University, Bonab Branch, Iran. Email: noskooi@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 17/10/2022

Received in revised form:
26/03/2023

Accepted: 08/04/2023

Keywords:

Postcolonial feminism,

Pruning novel,

Self and other

Colonialism,

Gender.

ABSTRACT

The war and its consequences provide the platform for the overreaching authority of colonialism and the marginalization of the subjectivity of war-torn citizens, especially women. War marks the independence of nations and the cultural, social, and gender identity of humans. On the other hand, the literature and art arising from the war, all over the world, are full of images of oppressed men and women in the grip of colonialism, and on the other hand, they show the anti-colonial efforts of people who cannot bear inferiority and marginalization. The novel "Pruning", written by Nasim Marashi, tells the story of war-torn women in the south of Iran who - unwillingly and despite the cultural context of the society - try to escape the male colonialism of the war and gain independence and restore their natural identity. The main issue of this article is the feminist-postcolonial reading, in an analytical and descriptive way, of the novel *Pruning* to show the main propositions of this point of view in the mentioned novel. The results of the research indicate that the women in this story are trying to get rid of the otherness and forced objectification of war and patriarchal culture and to redefine their agency, effectiveness, and natural subjectivity of "I" instinctively and emerging from their natural human-sexual essence. This effort first leads them toward a correct understanding of their individuality and their original self, and in the second step, it assists the reconstruction of the society's gender ideology.

Cite this article: Oskouie, N. (2024). Propositions of Postcolonial Feminism in the Novel *Pruning*. *Journal of Research in Narrative Literature*, 12 (4), 1-21.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2023.8366.1677



Extended Abstract

Introduction:

The novel *Pruning* written by Nasim Marashi is the story of the war-torn women of southern Iran who - unwillingly and despite the cultural context of the society - try to escape from the male colonialism of the war and gain their independence and natural revival. The main subject of this article is the feminist-postcolonial reading, analytically and descriptively of the novel *Pruning* to show the main statements of this point of view in the said novel.

Methodology:

Feminism based on post-colonial ideas considers woman as a cultural construct. Post-colonial feminists consider this to be a product of women's unconsciousness and their moving away from their natural position, under the hegemony of male authoritarian discourse, and they have always sought to find a suitable place for women and invite them to self-confidence and revive their identity and personality beliefs. What masculinity and femininity are depicted in "*Haras*" novel shows the subjectivity and power of men and the loss and decay of female gender identity as "other" in male authority. In this article, these two characteristics of the gender ideology represented in Hares' story have been analyzed and explained by separating the components of post-colonial feminism.

Results and Discussion:

The novel "*Pruning*" succeeds in representing the gender ideology in a certain geography of the world with its own culture and customs and gender stereotypes. The theme of war and its violent consequences also plays a leading role in highlighting the views and cultural signs that shape the identity-gender structure of women and men. Brind has clearly reflected the two colonial issues, patriarchal culture and war - which in the world of nature, is considered a masculine thing by nature - the division of the male and female world and male subjectivity and female otherness in the novel. The gender identity of the women in the story (Nawal, her mother-in-law, the women of Dar al-Talah, etc.) is formed by internalizing the belief that a woman is an inferior other, and women, like men, define masculinity with traits such as stoutness, strength, and greater physical abilities (especially the power to fight) is preferable to their gender identity, which is a cultural and social construction.

Conclusion:

In this colonial and gendered view, being a woman is dignified by being accepted and accepted by men; Therefore, women use all their efforts to get closer to that "self" defined for them by the components of patriarchal culture and power (such as giving birth to a boy instead of a girl). In this novel, the statements of post-colonial feminism, such as returning to oneself, believing oneself as an original and natural existence (not a weakly held other), trying to redefine the original gender role and identity, coming out of the shadows and margins, recovering one's agency with a positive effect On the environment, nature and others after the unwanted

separation of women from men and the patriarchal society, it makes its way into the lives of women and typically Nawal.

Keywords: Postcolonial feminism, Pruning novel, Self and other, Colonialism, Gender.



گزاره‌های فمینیسم پسااستعماری در رمان هرس

نرگس اسکویی^۱

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، بناب، ایران.

رایانامه: noskooi@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

واژه‌های کلیدی: فمینیسم پسااستعماری، رمان هرس، خود و دیگری، استعمارگری، جنسیت.

جنگ و پیامدهای آن، بستر را برای اقتدار فرادستانه استعمارگری و به‌حاشیه راندن شهروندان جنگ‌دیده، به‌ویژه زنان، فراهم می‌آورد. جنگ، سوژگی و استقلال ملتها و هویت فرهنگی، اجتماعی و جنسیتی انسان‌ها را نشانه می‌رود. ادبیات و هنر برآمده از جنگ، در سراسر جهان، از یک سو، مشحون از تصاویر مردان و زنان مقهور در قبضه استیلای استعمارگری است و در دیگر سو، نمایش‌گر تلاش‌های استعمارگریز انسان‌هایی که فرودستی و درحاشیه‌ماندگی را تاب نمی‌آورند. رمان هرس، نوشته نسیم مرعشی، داستان زنان جنگ‌زده جنوب ایران را روایت می‌کند که - ناخواسته و با وجود بستر فرهنگی جامعه - در پی گریز از درحاشیگی و وابستگی به مردان و کسب استقلال و احیای هویت طبیعی خود می‌کوشند. مسأله اصلی این مقاله، خوانش فمینیستی- پسااستعماری، به روش تحلیلی و توصیفی، از رمان هرس برای نشان‌دادن گزاره‌های اصلی این نظرگاه، در رمان مذکور بوده است. نتایج تحقیق، بیان‌گر آن است که زنان در این داستان، برای رهایی از غیریت و اُبژگی تحمیلی جنگ و فرهنگ مردسالارانه و بازتعریف عاملیت، فاعلیت و سوژگی طبیعی «هن» خود، به‌گونه‌ای غریزی و برآمده از هویت طبیعی انسانی - جنسیتی خود تلاش می‌کنند. این تلاش، آنان را به درک درست از تفرد و من اصلیشان رهنمون می‌گردد.

استناد: اسکویی، نرگس (۱۴۰۲). گزاره‌های فمینیسم پسااستعماری در رمان هرس. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۲ (۴)، ۱-۲۱.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/rp.2023.8366.1677

۱. پیشگفتار

اندیشهٔ پسااستعماری^۱ ریشه در مطالعات انتقادی- فرهنگی^۲ استعمار و استعمارگرایی دارد و مباحث هویتی، سنت‌ها و مسائل فرهنگی جوامع، مدنظر این مطالعات بوده است. دیدگاه‌های اخلاقی و پدیدارشناختی^۳ و اصالت وجودی^۴، نظیر بحث‌های فلسفی هوسرل^۵، سارتر^۶ و هایدگر^۷ در باب من^۸ و دیگری، پایهٔ مباحث فرهنگی و انتقادی بسیاری شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مباحث موردنظر این تحقیق، چون رادیکالیسم فرهنگی^۹، مطالعات پسااستعماری و برخی جنبش‌های فمینیستی اشاره کرد؛ مطابق این نظرگاه، من، دیگری را صرفاً به‌مثابه بدل خودم، غیرمستقیم درک نمی‌کنم (هوسرل، ۱۳۸۱: ۱۸۰) و این یعنی نفی غیریت مطلق دیگری و تقلیل آن به یک من دیگر^{۱۰} درحالی‌که «دیگری برای خودش یک من است و وحدت آن نه در ادراک من، بلکه در خود اوست؛ به عبارت دیگر، دیگری من، من محضی است که برای وجود داشتن نیازی به هیچ چیز ندارد، بلکه وجود مطلق و نقطهٔ آغازی ریشه‌ای برای خویش است، همان‌گونه که من برای خود چنین‌ام» (لیوتار، ۱۳۸۴: ۴۱). حال اگر دیگری بتواند فراچنگ آید و شناخته شود، دیگر، دیگری نیست، بلکه من یا خودِ بازشناخته شده است؛ مارتین هایدگر، بخشی از وجود آدمی را که درگیر با دیگری است، ابژه^{۱۱} می‌نامد و بخش دیگر را که معطوف به خودسازی و تکامل ظرفیت‌ها و عاملیت خود است، سوژه^{۱۲} می‌نامد.

«من با نگاه ابژه‌ساز خود به من دیگری، او را دیگری‌سازی می‌کنم و با به رسمیت نشمردن غیریت سوژه‌کنیو^{۱۳} آن، به حدود او تجاوز می‌کنم» (Levinas, 1979: 68).

1. Postcolonialism
2. Critical Cultural Studies
3. Phänomenologie
4. Existentialism
5. Edmund Husserl
6. Jean-Paul Charles Aymard Sartre
7. Martin Heidegger
8. ego
9. Cultural Radicalism
10. alreat-ego
11. Object
12. Subject

هایدگر، سطحی از وجود آدمی را که تحت دیکتاتوری و ایدئولوژی مسلط دیگران است خود غیراصیل و سطحی را که آزادانه مسیر تفرد و استعلاء را طی می‌کند، خود اصیل می‌شناسد. مطالعات پسااستعماری، در قالب تحقیقات چندرشته‌ای در پی آن است تا آشکار سازد که چگونه نفوذهای^۱ استبدادی و استعماری باعث کج‌فهمی‌ها و سرکوب‌های هویتی و فرهنگی بوده‌اند.

به باور فعالان فمینیست نیز، محرومیت‌های حقوقی و اجتماعی زنان، برآیند استعمارزدگی جوامع و محصول خودکامگی جانبدارانه و جنسیت‌زده فرهنگ مردانه است؛ مطابق دیدگاه فمینیسم پسااستعماری، فرهنگ استعماری و جنسیت‌گرا، زنان را به جهت تفاوت‌های بیولوژیکی با مردان، جنس دوم معرفی می‌کند. بر طبق این دیدگاه، فرودستی، برچسبی است که مردان دوست دارند بر پیشانی هویت زنان بزنند و در اغلب جوامع، این باور که زیردست مردان هستند، در زنان درونی شده است. کنش‌مندان این نظریه معتقدند که زنان باید استحقاق خود و باورداشت به هویت طبیعی و اصیل خود را از طریق تعالی بخشیدن به جهان‌بینی شناختی‌شان از خود افزایش دهند.

نظریه فمینیسم پسااستعماری در ادبیات جهان، انعکاس خوبی داشته است؛ هنر و ادبیات فمینیستی - پسااستعماری، به وسیله‌ای برای ابراز عقاید کنش‌گران این جنبش فرهنگی تبدیل شده است، چنان‌که آثار بسیاری برای بسط و توسعه این نظریه و دعوت زنان به بازتعریف هویت و اصالت جنسیتی زنانه، فارغ از تعاریف مردسالانه، خلق می‌شود. از منظر پژوهش حاضر، در میان آثار معاصر داستانی ادب فارسی نیز حرکتی در این زمینه محسوس است؛ از جمله، گزاره‌های اصلی این نظریه، در رمان هرس، به چشم می‌آید. بنابراین مسأله اصلی این مقاله، جستجو در آرای فمینیست‌های پسااستعماری به شیوه تحلیلی و توصیفی در رمان هرس، نوشته نسیم مرعشی، است.

پیشتر، مؤلف مقاله حاضر، اسکویی (۱۳۹۹) در دو مقاله با عناوین «تحلیل دیدگاه نجات زمین توسط زنان در رمان هرس با رویکرد بوم‌فمینیستی» و «نظریه افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس نوشته نسیم مرعشی» از منظر دیدگاه‌های مختلف فمینیستی در حوزه‌های روان‌شناختی، کهن‌الگویی و زیست‌محیطی رمان هرس را تحلیل و بررسی نموده است. در مقاله حاضر نیز سعی شده است تا گزاره‌های فمینیستی دیگری، با توجه به رویکردهای پسااستعماری (فمینیسم پسااستعمارگرایانه) در این رمان بازجسته و تحلیل گردد.

پرهیزکار (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی ادبیات اقلیمی در رمان هرس اثر نسیم مرعشی» تلاش نموده است و ویژگی‌های ادبی و فرهنگی جغرافیای خاص رمان را تحلیل و تبیین نماید. چند مقاله دیگر پیرامون این رمان در پایگاه‌ها و صفحات اینترنتی دیده شد که ارتباط موضوعی با تحقیق حاضر نداشتند؛ اما توجه به عادت‌واره‌های تثبیت‌شده فرهنگی متضمن فرودستی زنان، اشکال و جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و خانوادگی مختلفش و نیز لزوم بازنگری در آن، به شکل تحقیقات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در مطالعه آثار ادبی فارسی، امروزه از کمیت مطلوب برخوردار است؛ توکلی در مقاله «فرهنگ و هویت جنسیتی با نگاهی بر ادبیات ایران» با الگو قراردادن نظریات ساندارا بم^۱ در تعاریف مربوط از جنسیت و هویت جنسیتی، ادبیات ایران را بازجسته است و به این نتیجه رسیده است که «در بخش بزرگی از ادبیات و فرهنگ جامعه ایران، تصویر زن، تصویر موجودی است از جنس دوم که هویتی مستقل ندارد و برای خدمت به مصالح و تعیش^۲ مرد خلق شده است. این موجود یا کم‌خرد و ناقص‌العقل است یا مکار و خیانتکار» (۱۳۸۲: ۶۷). طالبی و ناظری (۱۳۹۰)، در مقاله «بازنمایی هویت فرودست در رمان‌های دوره پهلوی اول» در کنار توجه به گزاره‌های هویت و دیگری از نظرگاه پسااستعماری، این مفاهیم و نگرش‌ها را در عناصر اصلی رمان‌های فارسی در بستر تاریخی بازگفته، تجزیه و تحلیل نموده‌اند؛ برامکی و سجودی (۱۳۹۳)، در مقاله «تثبیت فرهنگی «خود» در سرزمین میزبان از طریق فرایند «دیگری‌سازی» در منظومه خسرو و شیرین نظامی» وضعیت شیرین را در این داستان به عنوان یک زن مهاجر با استفاده از فرضیه‌های مطالعات پسااستعماری و نشانه‌شناسی فرهنگی در موضوع «فرایند دیگری‌سازی» تبیین نموده‌اند؛ رضوانیان و کیانی بارفروشی (۱۳۹۴)، در مقاله «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد» تأیید می‌کنند که تعاریف هویتی زنانه را مردان ترسیم و مشخص می‌کنند و این امر در ادبیات نیز منعکس شده است؛ بررسی رمان‌های این دهه نشان داده است که تغییرات محیطی و توفیقات نسبی زنان در امور آموزشی یا شغلی، به معنای تغییر جایگاه هویتی آنان در پیش فرهنگ نبوده است. نویسندگان هم‌چنین به این نتیجه رسیده‌اند که مسأله بازسازی هویتی زن در این داستان‌ها مطرح نبوده است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

1. Sandra Bem

۲. زندگی

فرایند تحلیل و بررسی مسأله اصلی پژوهش حاضر، از طریق پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر انجام یافته است:

- در رمان هرس، جنگ و عوامل اجتماعی- فرهنگی چه پیامدهایی در برجسته‌سازی کلیشه‌ها و تعارض‌های جنسیتی به دنبال داشته است؟
- چه تصاویری از سوژگی مردان و ابژگی و درحاشیگی زنان در این رمان برشمرده شده است؟
- در رمان هرس، زنان در برهم‌زدن کلیشه‌ها و برهم‌کنش‌های استعمار جنسیتی و حرکت در مسیر احیای خودِ طبیعی چگونه ایفای نقش می‌نمایند؟ (مطابق گزاره‌های فمینیسم پسااستعماری).

۱-۲. چارچوب نظری پژوهش

فرانتس فانون^۱ در سال‌های ۱۹۶۰ با طرح مسائل مربوط به هویت و ادوارد سعید^۲ در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، با مطالعات شرق‌شناسی، توجهات به نظریه پسااستعماری را افزایش دادند. در این نظریه، استعمارگری نوعی کنش دوسویه محسوب می‌شود که ناقض هویت و اصالت «خود» است (Ashkraft, 2007: 11)؛ معتقدان این نظریه پسااستعماری، برای هویت، معنایی ذاتی قائل نیستند و آن را حاصل آموزه‌های فرهنگی می‌دانند (Woodward, 2000: 16)؛ نگره فمینیستی از ابتدای طرح در سال ۱۷۹۲ توسط مری ولستون کرافت^۳ بر همین اساس شکل یافته است: فمینیست‌ها در مقابل باورمندی جبرگرایانه مخالفان فمینیسم بر این تفکر که طبقات اجتماعی (نظیر فرودستی زنان) به سبب تفاوت‌های ژنتیکی شکل یافته است (Wilson, 1975: 554)، معتقدند که تعیین حوزه‌های هویتی و جایگاه‌های اجتماعی، نه در انحصار ژن‌ها، بلکه برعهده گفتمان‌های فرهنگی است و فرهنگ نه از طریق ژن‌ها، بلکه از طریق آموختن از دیگران به دست می‌آید (همان ۵۵۰). چهره شاخص دیگر دیدگاه‌های فمینیسم پسااستعماری، گایاتری چاکراورتی اسپیواک^۴ است که تحقیقات خود را بر مبارزات فرودستان متمرکز نموده بود و از میان طبقات مختلف فرودستان (بی‌خانمانان، کشاورزان تهی‌دست، کارگران روزمزد و زنان)، تمرکز اصلی اسپیواک، بر مسائل فرودستی زنان بوده است. اسپیواک مسأله زنان جهان سومی و زنان کشورهای استعمارزده را از دیگر زنان جدا می‌داند؛ چرا که

1. Frantz Fanon

2. Edward Said

3. Mary Wollstonecraft

4. Gayatri Chakravorty Spivak

باور دارد این زنان دوبار استعمار و به حاشیه رانده شده‌اند؛ یک بار به دست نظام پدرسالار و دیگر بار از سوی نیروی استعمارگر بیرونی (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۰): «زنان در سراسر زمین یک طبقه استعمار شده را تشکیل می‌دهند که امپریالیسم مذکر بر آن مسلط است... زنان از این حیث با هر جریان استعمار شده دیگری مشابه‌اند» (همان، ۱۴۸).

دغدغه اصلی فمینیست‌های پسااستعماری بازیابی صدا^۱، ذهنیت^۲ و عاملیت^۳ فرودست می‌باشد. اندیشه‌های انتقادی فمینیستی و پسااستعماری از جهات بسیاری با یکدیگر شباهت و هم‌پوشانی دارند، از جمله اینکه: هر دو تفکر، بر آنند که قدرت استبدادی و استعماری، شناخت انسان از خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یا هر دو جنبش، زبان را ابزار مبارزه برضد استعمار می‌دانند و در جستجوی طرقي برای به‌چالش کشیدن زبان استعماری هستند و از سوی دیگر، با طرح مفاهیم کلیدی نظیر هویت، فرهنگ، تفاوت و استیضاح سوژه توسط گفتمان اقتدارگرا، در پی کشف راه‌هایی برای مقاومت در برابر این گفتمان می‌پویند» (Hinterberger, 2007: 74). فمینیسم پسااستعماری تاکنون سه دوره مختلف را پشت سر نهاده است: ۱- دهه ۱۹۸۰ دوره تکوین این گفتمان و آغاز نقد گرایش‌های مستبدانه مردانه غربی است؛ ۲- در دهه ۱۹۹۰ فمینیسم جهان‌سومی شروع به رشد و وحدت با نظریات مشابه می‌نماید؛ ۳- در اواخر دهه ۱۹۹۰ جریانی با عنوان فراملی در این جنبش شناخته شد که از پیوند گروه‌های متنوع و متفاوت استقبال می‌کرد (Bose, 2005: 88). نظریه‌پردازی در خصوص این جریان فکری- انتقادی فمینیستی، هم‌چنان در قرن ۲۱ در سراسر جهان تداوم دارد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

در ادامه، خلاصه داستان و شیوه روایت در رمان هرس، بازنمایی ایدئولوژی جنسیتی و سوژگی مردانه و غیریت زنانه بررسی می‌شود.

۲-۱. خلاصه داستان و شیوه روایت در رمان هرس

راوی هرس، دانای نیمه‌کل است که به شیوه غیرخطی، بدون رعایت توالی زمانی و با رفت‌وآمدهای متوالی بین گذشته و حال، به شیوه‌های مختلف از جمله توصیف، تداعی، گفت‌وگوی درونی اشخاص و گفت‌وگوهای بین‌شخصی، اتفاقات داستان و سرگذشت شخصیت‌ها را آهسته‌آهسته کنار هم

1. Voice
2. Subjectivity
3. Agency

می‌چند و طرح روایت را پازل‌وار تکمیل می‌کند. اقلیم روایت، شهرهای جنوبی ایران است و اسامی خاص، پدیدارهای طبیعی، گویش شخصیت‌ها، نمادهای فرهنگی (خوراک، پوشاک، موسیقی، باورها و...) بازتاب‌دهنده این گستره جغرافیایی است.

داستان (تقریباً) از نقطه پایانی آغاز می‌شود؛ یعنی جایی که مردی (رسول) برای یافتن همسرش (نوال) - که شش سال پیش خانه همسرش را ترک کرده است (طردشده) - همراه پسرخوانده‌اش (مهزیار) با قایقرانی که بلد راه است، به منطقه‌ای منزوی و تک‌جنسیتی (زنانه) ویران از جنگ (ایران-عراق) به نام روستای دارالطلعه می‌رود و زنش را آن‌جا می‌یابد. در ادامه داستان، به تدریج و تحلیل‌گرانه، دلایل رسیدن شخصیت‌ها به این نقطه، برای مخاطب بازتعریف می‌شود: رسول و نوال در جنگ، پسرشان شهران، اقوام، خانه و شهرشان خرمشهر را از دست می‌دهند؛ زن گرفتار در غم نوستالژیک، انواع ترس‌های مرضی و سوگواری تمام ناشدنی، منزوی و سرد می‌شود و مرد، هرچه در توان دارد برای بازگرداندن روشنی خانه به حال اول انجام می‌دهد؛ اما با بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایش، بیشتر به پیشرفت‌های تحصیلی و شغلی «خود» گرایش می‌یابد. حتی داشتن دو دختر هم، بر گرمای خانه و رابطه مرد و زن نمی‌افزاید. نوال تصمیم می‌گیرد پسری به دنیا بیاورد؛ اما فرزندش بار دیگر دختر است و نوال با کمک یک پرستار، دخترش را با پسری، در بیمارستان، تعویض می‌کند. شور و شیدایی رسول با آمدن پسر، بار دیگر به اوج می‌رسد؛ اما نوال گرفتار عذاب وجدان و سراپا خشم (از حقارت زن)، واقعیت را به مرد می‌گوید و خانه و زندگی را رها می‌کند. مدتی را در ویرانه‌های خانه نخست‌شان در خرمشهر سپری می‌کند سپس زنان ساکن دارالطلعه، او را با خود به آن روستا که بدون مرد و زنانه است، می‌برند.

۲-۲. بازنمایی ایدئولوژی جنسیتی در روایت هرس

ایدئولوژی جنسیتی^۱ از برآیند دو واژه ایدئولوژی و جنسیت - که هر دو برساخته فرهنگی و اجتماعی است و اکتسابی می‌باشد - تشکیل شده است؛ مجموعه الگوها، باورها و سنت‌ها، رفتارها و اشتراکات عقیده‌ای مربوط به جنسیت و نقش‌های جنسیتی در میان یک گروه از انسان‌ها، ایدئولوژی جنسیتی آن گروه را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، مجموع نگرش‌های مشترکی که افراد با زمینه فرهنگی - اجتماعی یکسان، نسبت به مفهوم جنسیت، نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی و انتظاراتی را که از رفتارهای

جنسیتی یک فرد- به دلیل تعلق به جنسیت خاص- دارند، ایدئولوژی جنسیتی نامیده می‌شود. مؤلفه‌هایی نظیر باورهای مذهبی، رسوم و سنت‌های قومی و ارزشی و از همه مهم‌تر، شیوه توزیع قدرت بین دو جنس و رفتارهای مبتنی با رفتارهای کلیشه‌ای جنسیتی در جامعه، در شکل‌گیری ایدئولوژی جنسیتی اثرگذارند:

«از بسیاری شواهد روان‌شناختی چنین برمی‌آید که تفاوت‌هایی که گمان می‌رود میان زن و مرد وجود دارد، چیزی نیست جز تأثیر تفاوت‌هایی که در تربیت و محیط آن‌ها به چشم می‌خورد» (میل، ۱۳۸۰: ۸۳).

ایدئولوژی جنسیتی بازنمایی شده در هر متن، که متأثر و برگرفته از ایدئولوژی قاهر و غالب جامعه و مورد حمایت نهادهای قدرت است، گاه هم‌راستا با باورهای کنش‌محور جامعه بوده، به بازتولید و تبلیغ ایدئولوژی مسلط می‌پردازد و گاه ناقد و نافی ایدئولوژی حاکم است و در کالبد ایدئولوژی جنسیتی انتقادی ظاهر می‌شود. ویژگی اصلی رمان هرس، مرزبندی اغلب عناصر آن در تقابلی دوگانه، به دو بخش زنانه و مردانه است؛ این ویژگی از همان آغاز در اجزاء روایت از شخصیت‌ها، تا طرح، پیرنگ و حتی گره‌افکنی داستان احساس می‌شود. داستان در هجده فصل، بدون رعایت توالی زمانی تنظیم شده است و روایت گر زندگی زنان و مردان جنگ‌زده و توصیف‌گر ویرانی شهرها، طبیعت و جانداران در خشونت استعماری جنگ است. مرعشی با دستاویز قراردادن زور و زر تحکم‌آمیز و مردانه جنگ از یک‌سو و بهره‌مندی از بافت فرهنگی جغرافیایی که برای روایتش برگزیده است، به‌خوبی از عهده بازنمایی ایدئولوژی جنسیتی در داستانش برآمده است و آن را دستمایه پیش‌برد روایت خود ساخته است. جهانی که در هرس شاهد بازتعریفش هستیم، به دو پاره مردانه و زنانه تفکیک می‌شود. در این فرهنگ، وظایف، نقش‌های خانوادگی و اجتماعی و ارزشمندی و اقتدار هر یک از دو جنس، به‌صراحت و روشنی تبیین شده است و تفاوت معنی‌دار کلیشه‌های جنسیتی، پیش‌برنده روایت هرس است. گذشته از یکی دو فصلی که در کتاب به توصیف دارالطلعه و ساکنانش (زنان آسیب‌دیده از جنگ) اختصاص داده شده است، در بقیه فصل‌های کتاب، نویسنده روابط نوال و رسول را در بستری از محیط جنگ‌زده و در شرایط دل‌آزار پس از جنگ - در فراق کشتگان و ویرانی شهرها- روایت می‌کند، برای آن‌که شرح دهد چه عواملی و چگونه بر تفاوت‌ها و تعارض‌های زن و مرد در چنین برهه‌ای از زمان و در آن جغرافیای خاص دامن می‌زند، بر اقتدار و اعتبار مردانه می‌افزاید و زنان را نیازمند و فرودست مردان می‌سازد. نویسنده برای بازنمایی ایدئولوژی جنسیتی در روایت خود، لحنی

گزارش گر و بدون جانب‌داری برگزیده است.

۲-۳. سوژگی مردانه و غیریت زنانه در رمان هرس

فمینیسم مبتنی بر اندیشه‌های پسااستعمارگرانه^۱ با تکیه بر دیدگاه منتقدانه و استعمارستیز، زن «فرو دست نگاه داشته شده» را یک برساخته فرهنگی می‌انگارد:

«هر کسی می‌خواهد سوژه باشد و دیگران ابژه او باشند؛ در بحث دو جنس این مرد است که توانسته است با قدرت و موفقیت، خود را در مقام سوژه و زن را در مقام ابژه قرار دهد» (دوبووار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۲).

زن در برابر وجود اصل، یعنی مرد، وجودی غیراصلی و دیگری شمرده می‌شود و نیاز دارد تا خود اصلی را بیابد، رشد دهد و از موجودیت و عاملیت خود دفاع کند؛ فمینیست‌های پسااستعماری این امر را محصول ناخودآگاهی زنان و دورشدن‌شان از جایگاه طبیعی خود، تحت تأثیر نفوذ گفتمان اقتدارگرایی مردانه می‌دانند و همواره به دنبال یافتن جایگاهی مناسب برای زنان و دعوت آنان به خودباوری و احیای باورهای هویتی و شخصیتی‌شان پوییده‌اند. آنچه از مردانگی و زنانگی در رمان هرس به تصویر درمی‌آید، نمایش گر سوژگی و قاهریت مرد و گم‌بودگی و اضمحلال هویت جنسیتی زنانه به عنوان «دیگری» در اقتدار مردانه است. در ادامه، این دو ویژگی از ایدئولوژی جنسیتی بازنمایی شده در داستان هرس، به تفکیک، تجزیه و تبیین شده است:

۲-۳-۱. فرادستی و برای «خود» بودن مرد

دیدگاه‌های استعمارگر و سرمایه‌داری هم‌سویه و هم‌نظرند که انسان قوی‌تر، غالب است و رقابت برای دستیابی به جایگاه بالاتر همواره وجود دارد؛ آنان با تکیه بر دیدگاه‌های داروینیسم اجتماعی^۲، پیشرفت‌های امپریالیستی یا سرمایه‌داری را محصول قانون طبیعت می‌دانند و معتقدند که در جنگی تا ابدیت، که برخاسته از خوی جانوری آدمی است، فرد یا جامعه قوی‌تر بر گونه‌های کوچک‌تر و بی‌ارزش‌تر چیره خواهند شد؛ این تفکر، جنگ را نیاز زیستی مطرح می‌کند و به استعمار و استبداد در شکل‌های مختلف آن وجهه طبیعی می‌بخشد (Penniman, 1942: 44-45). این نظریه برگرفته از جبرگرایی زیست‌شناختی، قرن‌ها خوراک تبلیغاتی برده‌داران و طرفداران نژاد برتر، طبقات استبدادی و

1. Postcolonial feminism

2. Social Darwinism

سرمایه‌دار و زن‌ستیزان بوده است (Ardrey, 1961: 165). نحله‌های فمینیستی مختلف و متعدد از فمینیست‌های فرهنگی و رادیکال، تا بوم‌فمینیست‌ها، جنگ و خشونت موجود در جهان را محصول فرهنگ مردمحور می‌دانند و معتقدند که مردان با گرایش ذاتی به رقابت و خشونت پیوسته، تمدن مردانه جهان را برپایه خودکامی بنا نهاده‌اند؛ در نتیجه هر آنچه دیگری در جهان است که برای انسان/مرد، غیرخودی محسوب می‌شود، در خطر آسیب و استعمار است؛ جنگ، در طول تاریخ سهم مردان و جزو جدایی‌ناپذیر زندگی آنان و مایه مباهاتشان شمرده شده است: «خاصیت نر آن است که بجنگد، بلافد، رقابت کند و ببرد؛ این ویژگی‌هاست که مرد را می‌سازد نرینگی یعنی جنگ» (همان). در گفتمان مردسالارانه توصیف شده در رمان هرس نیز، جنگ رهاورد جهان مردگرا شمرده می‌شود. ترس نوال از جنگ، ترسی زنانه از خشونت مردانه است:

«ترسی بود شبیه همان ترسی که اولین زن‌های برگشته از سوسنگرد از عراقی‌ها در وجودش انداخته بودند. ترسی که باعث شده بود تمام سال‌های جنگ، صبح به صبح چاقوی ضامن‌داری را که همیشه لای لباس‌هایش نگه می‌داشت، تیز کند» (مرعی، ۱۳۹۷: ۵۷).

کشته‌شدن مردان به عنوان عاملیت دخیل در جنگ، کابوس‌های بی‌مردی نوال و تکاپوی پایان‌ناپذیرش در جستجوی مردانی که توان جنگیدن و دفاع داشته باشند، هم‌چنان که از خودباختگی هویتی و جنسیتی نوال می‌گوید، مفسر مردانه‌بودن جنگ در لایه گفتمانی این داستان است:

«کنار آن‌ها [تمام مردانی که در خرمشهر شهید شدند] از هیچ چیز نمی‌ترسید. ترس بعدها آمد سراغش. در اهواز. بعد از تولد امل (اولین دخترش). بعد از اینکه هنوز جنگ بود و بمباران می‌کردند و دیگر مردی نبود در خیابان که بجنگد» (همان).

در این نگاه فمینیستی، رابطه مردان با جنگ، هم‌چون یک معادله دو جهتی است؛ جنگ‌ها را مردان مقتدر ایجاد می‌کنند و درست به همین دلیل که توان رزمیدن دارند بیشتر هم قدر می‌بینند. به عبارت دیگر، در فرهنگ بشری به فعالیت‌های مرد، مثل شکار و جنگ، بهایی بسیار بیشتر از توانایی انحصاری زادن و اهدای زندگی توسط زن داده می‌شود. جنسیت نر و نر بودن، در ایدئولوژی جنسیتی بازنمایی‌شده در رمان هرس، اهمیت و اعتبار بسیاری دارد. جامعه مردسالار، طالب مرد است و مرد بودن، امتیاز بالاتری نسبت به زن بودن دارد؛ زیرا مرد جنس قوی‌تر است. پسران در حین بلوغ هویتی و پس از آن، هویت زنانه و حس مادرانه درون خود را انکار می‌کنند؛ آنان در بستر فرهنگ جنسیت‌گرایی رشد می‌یابند که از آغاز انسان‌بودن را مرد بودن و زن بودن را «نه مرد» بودن تعریف

می‌کنند (دوبووار، ۱۳۸۵: ۶۲۳). به گونه طبیعی، جمعیت مردان کمتر از جمعیت زنان است؛ این امر در دوران جنگ و سال‌های پس از آن، شدت بیشتری می‌یابد و بر مقبولیت بیشتر مردان در قیاس با زنان می‌انجامد؛ زیرا از دیدگاه فرهنگ جنسیت‌گرا، جنگ امری مختص گروه‌های مردانه است که زنان راهی در آن ندارند و از این منظر، زنان - که تنها زاینده و پرورش‌دهنده هستند - ناگزیر از فرودستی و محتاج به حمایت‌گری مقتدرانه مرد هستند؛ نوال و زنان دیگری که خشونت و استبداد مردانه جنگ را درک کرده‌اند، شاید بیش از دیگر زنان، تسلیم قدرت و قاهریت مرد هستند. احتمالاً به همین جهت نوال همه جا به دنبال مرد می‌گردد:

«می‌گفت بروند شیراز، اصفهان، تهران، هر شهر دیگری که مرد داشته باشد. می‌گفت وقتی باز جنگ بشود باید کسی باشد که شهر را نگه دارد» (ص ۲۹).

صرف نظر از جنگ، که مردانه است و اقتدار مردانه را به طور کامل به رخ می‌کشد، در فضای محدودتر و در جغرافیای خانه نیز مرد، سروری و برتری همه‌جانبه‌ای دارد. در این زندگی، تنها مرد است که امید و ایده ساخت دارد و پیشرفت می‌کند؛ زیرا نیمه برتر آدمی، یعنی بخش مستقل و «برای خود» که می‌تواند رشد یابد، در او فعال‌تر است. از این روی، بیشتر انرژی مرد صرف رشد خود می‌شود.

«رسول گفته بود دیگر نباید خرمشهر بماند. باید بروند اهواز. آن‌جا او پیشرفت می‌کند و دانشگاه می‌رود و گرید می‌گیرد» (ص ۲۶).

ریاست مرد بر خانواده و محوریت و اصالت او و این ذهنیت همه‌گیر که مرد کسی است که به شکار می‌رود، می‌جنگد و پول و افتخار می‌آورد باعث شده است که مرد موجودی برای خود و رو به رشد باشد و زن موجودی درخود، یعنی دیگری، ساکن و وابسته (Jaggar, 1983: 199). هم‌چنان که نوال به سکونت و درخودماندگی گرفتار است، رسول با کار و ادامه تحصیل، راه‌های رشد خود را هموارتر می‌کند:

«فقط رسول بود که از زندگی این قدر زیاد می‌خواست» (ص ۴۹).

«به خاطر هیچ‌چیز از کارش نمی‌زد حتی به خاطر مریضی و مدرسه دخترها. زندگی نوال و دخترهایش با رسول بعد از تیم اداره شروع می‌شد» (ص ۵۰).

«خوش‌حالیش برای افتخار بود. برای کارش» (ص ۵۵).

زندگی «درخود» نوال، در تعارض کامل با زندگی «برای خود» رسول است؛ این تفاوت‌ها را

فرهنگ و نقش‌های جنسیتی از پیش طراحی شده برای آنان رقم زده است:

«مردان فکر کرده‌اند، نوشته‌اند و خلاقیت نشان داده‌اند؛ چون زنان انرژی خود را برای آنان خرج کرده‌اند؛ زنان نتوانسته‌اند فرهنگ تولید کنند چون دغدغه عشق، یعنی اینکه مردی آنان را دوست بدارد، هرگز رهایشان نکرده است» (شولامیت فایرستون به نقل از پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

در رمان هرس این امر با نشان دادن جهت‌گیری فعالیت مرد برای «خود» و حرکت زن در جهت رضایت مرد و به دست آوردن توجه و عاطفه او (به قیمت گراف) بازنمونی می‌شود. جنسیت‌گرایی مشهود در محیط خانواده و در برخورد با فرزندان، از دیگر نشانه‌های برجسته سوژگی مردانه در رمان هرس است. رسول اگرچه مرد متعهد و دل‌سوزی برای خانواده‌اش است؛ اما در مقام پدر، رفتار تبعیض‌آمیزی بین پسر با دخترانش دارد؛ انرژی، شادمانی و سرمایه‌گذاری که مصروف فرزند پسر می‌شود، به هیچ‌وجه قابل مقایسه با سهم اندک دختران نیست و نویسنده در چند جای داستان به دوگانگی کنش مرد اشاره می‌کند؛ نظیر غضب اتاق امل (یکی از دختران خانواده) و اختصاص دادن آن به پسری که در راه است:

«کم کم چیزاته جمع کن ببر تو اتاق انیس. برادرتون خو بالاخره پسره. اتاق می‌خواد برا خودش» (ص ۳۷).

تفاوت‌گذاری تبعیض‌آمیز رسول بین فرزندان دختر و پسر و لذت و قدرت بی‌پایانی که از داشتن پسر (ولو ناتی) به او دست می‌دهد، نماد دیگری از ارزش‌گذاری هویتی - جنسیتی است که در این داستان به خوبی باز نموده می‌شود:

«رسول که از در آمده بود، مستقیم رفته بود سراغش (مهبیار). قبل از هرکس دیگری، چشم‌هایش در خانه، دنبال او گشته بود. از روی دخترهایش رد شده بود و روی چشم‌های سیاه تپله‌ای او مانده بود. برش داشته بود و روی دست گرفته بودش. سنگینی‌اش را که حس کرده بود، فهمیده بود این پسرش است. پسر خودش و یزله کرده بود» (ص ۴۵)

«از همان روز اولی که از کویت رسیده و پسر سه روزه‌اش را دیده بود، دلش رفته بود. از همان روز اول جانش را می‌داد برای مهبیار» (همان).

۲-۳-۲. خودباختگی و ابژگی هویت زنانه

زنانگی در دوره‌های نخستین حیات بشری که از آن با عنوان تمدن‌های مادرسالاری یاد می‌شود، امری

مقدس شمرده می‌شده است؛ اما هر چقدر که جوامع سرمایه‌داری مردمحور از این نوع تمدن فاصله یافته‌اند، زنانگی در اثر سلطهٔ مردان در بینش فرهنگی عموم جوامع به عنصری فرودستانه مبدل شده است. پذیرش فرودستی هویتی و جنسیتی از سوی زنان که با عنوان خودباختگی هویتی از آن یاد می‌شود و درونی کردن این باور، حتی بغرنج‌تر از مسائل فرهنگی است. زنانی که موقعیت فرودست خود را پذیرفته و درونی کرده‌اند، اعتماد به نفس کمتری برای مواجهه با هستی و جامعه دارند و پیوسته به سایهٔ حمایت مردانه پناه می‌برند. این کنش‌های فرودستانه به تمامی در شخصیت زن رمان هرس توصیف می‌شود:

«چه قدر خوب می‌شود پسری داشته باشد برای خود خودش، پسری که از همه بلندتر باشد و نوال وقتی می‌خواهد چیزی از کابینت بالایی بردارد صدایش کند. قدش مثل رسول شود، شانه‌ها و بازوهایش مثل آقای نوال؛ پهن و قوی. بتواند نوال را وقتی پیر شد بردارد و روی دست ببرد به هر کجا که می‌خواهد. نوال بگذاردش جلوش و هی قربان صدقه‌اش برود تا بزرگ شود... می‌دانست وقتی پسرش را بگذارند توی بغلش دیگر از هیچ چیز نخواهد ترسید. چرا بترسد؟ یک مرد داشت می‌آمد به خانه‌اش. مردی که مال خود خودش بود» (همان).

باید به این نکته نیز توجه کرد که توضیح از خودبیگانگی زنان با این بیان که کنار توقع هر زنی دایر بر آشکار کردن خود به عنوان سوژه (یا همان فاعل آگاه انتخاب‌کننده) که یک توقع اخلاقی است، در همان فرد وسوسهٔ راحت‌طلبانه و تسلیم‌پذیر گریختن از آزادی خویش و تبدیل شدن به ابژه (یا همان موجودی که دیگران برایش تصمیم می‌گیرند) نیز وجود دارد، می‌تواند جالب تلقی شود.

به عقیدهٔ فمینیست‌ها، زنان یاد می‌گیرند که تنها وظیفهٔ آنان خدمت به مرد است و فرودستی سهم طبیعی آنان است؛ جنسیت، بخشی از هویت انسان است که بر چگونگی باورداشت آدمی دربارهٔ خود و دیگری و «خود» و نیز روابط آدمی، اثرگذار است. بر این اساس، جنسیت یک برساختهٔ فرهنگی و اجتماعی است که در عرض فضا و طول زمان تغییرپذیر است. بنابراین آن زمان که از هویت زن صحبت می‌شود، معیارهای جنسیتی او در یک فرهنگ را ارزیابی می‌کنیم؛ رمان هرس، از باور عمومی و نگرش فرهنگی - بومی مردگرا حکایت می‌کند؛ رویکرد اصلی رمان، متضمن تقابل جنسیتی است. تمام لایه‌های داستان هرس حاکی از اقتدار جسمانی و ارزشی مرد نسبت به زن و دیگری‌سازی زن در نگاه هر دو جنس زن و مرد است:

«زنی با چشمان سبز، هر هفته از کوچهٔ پایینی برای‌شان خارک تازه می‌آورد و می‌گفت مردی،

جوونی تا تازه‌ن بخور که زنت هفت تا پسر برات بیاره» (ص ۶۵).

در این فرهنگ حتی دعا‌های خیر و مثل‌ها هم حاکی از بینش جنسیت‌زده است: «مادر هفت پسر و بشی ایشالا» (همان). شاخص‌ترین نشان فرهنگی این فاصله‌گذاری جنسیتی در تفکیک زندگی خانوادگی نوال، به دو بخش قابل مشاهده است: ۱- سیمای نوال، زمانی که فرزند پسر دارد یا قرار است پسری بیاورد. ۲- زمانی که فقط مادر دو دختر است. در حالت اول، بر صدر می‌نشیند و قدر می‌بیند و در وضعیت دوم، در خود گرفتار مانده و به حاشیه رفته است و مرد می‌جوید:

«می‌خواست مرد ببیند توی شهر. رسول گفته بود هست. فقط باید درست نگاه کند. می‌ایستاد گوشه خیابان و نگاه می‌کرد توی تاکسی‌ها. توی مغازه‌ها. می‌رفت بیمارستان به خانه بهداشت. در مانگاه، تمام زایشگاه‌ها را می‌گشت. دنبال پسری که به دنیا بیاید. پیدا نمی‌کرد. همه زن بودند. همه دختر می‌زاییدند» (ص ۶۸).

باز تعریف سوژگی مردان و ابژگی زنانه در این نگره شایع فرهنگی است:

«مادرش نوال خطاب به رسول: روزه نمی‌بینی؟ بین چه قشنگ تر شده، هزار الله اکبر، از روش معلومه بچه‌ش پسر... دختر مادری زشت می‌کنه... رسول نگاه کرده بود به نوال. مادرش راست می‌گفت. قشنگ تر شده بود. حتماً بچه‌اش پسر بود... دلش پسر خواست» (همان).

تکریمی که از آبستنی برای فرزند نرینه نصیب زن می‌شود، به او می‌قبولاند که داشتن پسر یک فضیلت است؛ نوال با دادن خبر داشتن یک پسر در شکم، جایگاه اولیه و عزت از دست رفته را در چشم همسر و خانواده همسر باز می‌یابد:

«نوال خود قدیمی‌اش را دیده بود در چشم او [رسول]. خودش را، وقتی شهران هنوز زننده بود... ته دلش ذوق کرده بود از این که بعد از یازده سال دوباره می‌تواند آدم مهم زندگی‌شان باشد» (همان).

تصاویری که بعد از تعویض نوزاد دختر (تهانی) با مهزیار و آمدن مادر و فرزند همراه با خانواده همسر از بیمارستان توصیف می‌شود، همه مبین تأیید و تشویق زن به خاطر داشتن پسر است:

«نوال شاه خانه بود... زن‌ها صورت نوال را می‌بوسیدند و برای مردی و درشتی بچه ماشاءالله می‌گفتند» (ص ۱۰۳).

مادر رسول «بعد از سال‌ها، قربان صدقه نوال می‌رفت» (همان).

قطعیت این تفکر در شخصیت نوال، که بدون مردان و حمایت دائمی آنان، استمرار حیات ناممکن است، فویبا و ترس بی‌مردی، تلاش برای به‌دست آوردن فرزند پسر به هر قیمتی و قربانی کردن فرزند

دختر، نشانه‌های روشنی از پذیرش بی‌چون و چرای برتری و اقتدار مردان در زندگی زنان و درونی‌شدن باور زنان به فرودستی و جنس دوم بودن آنان است که پیرنگ داستان بر آن استوار است. علاقه بیش از حد رسول به داشتن پسر، این امید را در نوال ایجاد کرده است که «لابد رسول هم این طوری دیگر تا شب بیرون از خانه نمی‌ماند. روزها به عشق پسرش ول می‌کند و وسط کار می‌آید» (ص ۳۱). از لابه‌لای این کلمات، سیطره فرادستی مرد در ابعاد گوناگون زندگی قابل مشاهده است؛ بالادستی مرد به گونه طبیعی و فرهنگی بر اذهان زن و مرد نشسته است و به‌مثابه قاعده «این است و جز این نیست» در زندگی جاری است؛ به همین خاطر است که زن «با عشق تقریباً برده‌وار به پدر- شوهر، با علاقه به فرزند پسر، با دست‌یابی به ارزش‌های فرهنگی که اصولاً به مردان اختصاص دارد، در پی جبران نقص خود برمی‌آید» (ایریگاری، ۱۳۸۱: ۴۸۲). این امر در وابستگی بی‌پایان نوال به مردان زندگی‌اش و جست‌وجوی پایان‌ناپذیر او در یافتن مرد به کرات در داستان منعکس شده است. در سایه پسری که احتمال آمدنش می‌رود، رسول رفتار مهرآمیز و پرتوجهی را در پیش گرفته است:

«حالا همه چیز عوض شده بود. رسول برای رفتن‌ها و آمدن‌هایش نظر نوال را می‌خواست. برای گرفتن کارهای جدید. برای چیدن خانه. از نوال خواسته بود باز برای اتاق پسرشان گلدوزی کند. از روزهای خوب حرف می‌زد. از خوب شدن حال نوال» (ص ۵۰).

و این امر برای نوال بسیار خوش آیند است:

«ته دلش ذوق کرده بود از اینکه بعد از یازده سال دوباره می‌تواند آدم مهم زندگی‌شان باشد» (همان).

تولد یک پسر، برگشت خوشی و بهبود رابطه زن و مرد را میسر جلوه می‌دهد و زن می‌اندیشد که با داشتن پسری، با رسول «هم‌اندازه» خواهد شد:

«پسر توی شکم نوال می‌توانست روزهای از دست‌رفته را به او برگرداند. می‌توانست او و رسول را دوباره اندازه هم کند» (ص ۵۳).

هر چند امید پر شور زن، با شنیدن خبر جنسیت جنین، که دختر است در سونوگرافی دوم بر باد می‌رود؛ اما در این مدت محبت و عنایت ویژه و دیرپافته مرد و احترام اطرافیانش چنان بر مذاق دردکشیده زن خوش آمده است که تصمیم می‌گیرد این موقعیت را از دست ندهد.

«او نمی‌گذاشت همه چیز خراب شود. او یک پسر از دنیا می‌گرفت. چیز زیادی نمی‌خواست. فقط یک پسر به جای همانی که مرده بود. به جای همه مردهایی که جنگ از او گرفته بود. در

دنیای به این بزرگی یعنی فقط یک پسر سهم او نبود؟» (ص ۵۷).

شاید بتوان این تصمیم را نقطه عطف این داستان به شمار آورد. این تصمیم نشان می‌دهد که چگونه زن در مقام فرودستی برای جلب توجه و محبت مرد ممکن است تن به هر کاری بسپارد.

«زن حق مسلمی در التذاذ ندارد مگر از سر تصادف، به طور ثانوی؛ اصل این است که مرد او را به عنوان ابژه به رسمیت بشناسد و او را به حساب آورد» (پاک‌نیا و مردیها، ۱۳۹۴: ۱۶۷).

در این میان، دختر سوم، تهانی، به سادگی قربانی فرهنگ تبعیض آمیزی می‌شود که بر رجحان همه جانبه پسر بر دختر رأی می‌دهد:

«بعد آن، دیگر تهانی در دل نوال تکان نخورد. دیگر به دیواره‌های شکمش چنگ نکشید. آرام شد. تسلیم و آرام» (ص ۷۵).

۲-۴. احیای صدا، عاملیت و هویت زنانه

به باور فمینیسم پسااستعماری، علاج خودباختگی هویت زنانه و بازیابی اصالت جنسیتی، در گرو تغییر ذهنیت زنان از خود و دیگری بودنشان است. این امر در جوامع مردسالار، که فرودستی زنانه به باوری درونی شده در زنان تبدیل شده است، امری محال می‌نماید. زنان از کودکی می‌آموزند که مطابق الگوهای فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش نمایند و تغییر این تصاویر طراحی شده ذهنی، مشکل است. در رمان هرس، جنگ هر چند که بر شدت و گستره اقتدار مردانه افزوده است؛ اما به طریقی دیگر، شرایط را برای اصلاح الگوی ذهنی جنسیتی فراهم می‌آورد. نخستین بارقه‌های اعتراض به دیگری‌بودگی و استعمار در زنان روایت، مادر نوال، نوال و یکی از دختران خانواده، با خشم و تخریب نشان داده می‌شود؛ مادر نوال و نوال، هر دو خانه همسر را با خشم و اعتراض ترک کرده‌اند و میراث این خشم عمیق فروخورده در دخترک با نگاه‌های پرنفرت به پدر و آزار مه‌زیار (برادر ناتنی) نشان داده می‌شود؛ اما اوج تغییر در انگاره‌های هویتی و جنسیتی زنانه، پس از تشکیل کلونی زنانه در دارالطلعه بازنمونی می‌شود. هر چه قدر که خشونت به تصویر درآمده در داستان، مردانه است، به همان اندازه آن چه از تأثیر این خشونت آسیب‌دیده، مادینه است: گاومیش‌ها، نخل‌ها، زمین (کهن‌الگوی مادرانگی) و زنان آسیب‌دیده از جنگ (شوی مرده، پسر مرده، مجروح و مصدوم و...) که اکنون کنار هم، جامعه تک‌جنسیتی زنانه را تشکیل داده‌اند. در رمان هرس، زنان رنج‌دیده از جنگ که اکنون به تنهایی زندگی می‌کنند و سرپناهی از نوع مردانه ندارند، به تدریج در روستای متروکه دارالطلعه گرد هم آمده‌اند. در این فضای تک‌جنسیتی، همه چیز از آثار استعماری جنگ زخم برداشته است؛ زنان، شوی و فرزند و

خانواده و خان‌ومان از دست داده‌اند؛ برخی جراحات‌هایی از جنگ بر بدن دارند؛ نخل‌ها که شاخصه اصلی طبیعت این دیار هستند، بی‌سر افتاده‌اند و جانداران نیز آسیب‌دیده از جنگ‌اند.

«ئی جا همه مثل همیم، گاومیش، زنا، نخلا، همه عقیم، تنها، بی‌دنباله» (ص ۲۴)

زنان در این فضا، جدای از مردان، با آرامش و قناعت زندگی می‌کنند «ئی جا خوبه برامون یوما. کسی کاری به کارمون نداره. چند تا گاومیش داریم. اگه سعفی پیدا کنیم حصیر می‌بافیم. شایدم یه روزی باز خرما داشته باشیم. خرج خودمونه درمی‌آریم هر طور هست. همه کس همیم» (همان).

از باقی‌مانده طبیعت برای امرار معاش خود استفاده می‌کنند و در عین حال با مراقبت و پرورش خود به بازگشت زندگی به طبیعت و جانداران کمک می‌کنند «ولی حالا انگار نخلا قراره بزنان به امید خدا. زندگی مون داره عوض میشه یوما» (ص ۴۰). این مفاهیم بر قابلیت طبیعی و عظیم زنان که فمینیست‌ها آن را برای احیا و آبادی جهان و علی‌الخصوص طبیعت لازم می‌شمرند اشاره دارد؛ «زنان به‌طور فطری میل به محافظت و پرورش دارند» (Gilman, 1970: 380)؛ در دارالطلعه بدون مرد و خشونت، در سایه مراقبت مادرانه زنان، اندک‌اندک زخم‌های حاصل از خشونت مردانه جنگ التیام می‌پذیرد: «تا عمر دارن نگه‌شون می‌دارم [گاومیش‌ها را]» (ص ۴۰). نوال، به عنوان زنی که جنگ، شور و امید زندگی را از او به‌تمامی گرفته است، پای در این مکان بی‌مرد می‌گذارد. نویسنده شرح می‌دهد که چگونه نوالی که از بی‌مردی بیمار شده بود و هیچ‌کجا مرد نمی‌دید یا کسی را به مردی نمی‌پذیرفت، اکنون در دارالطلعه در میان هم‌جنسان خود و در پیوند با طبیعت و با درک اصالت مادرانگی خود آرام گرفته است.

«این نخل‌ها مانده بودند جایی که هیچ مردی زنده نمانده بود. سوخته، مرده؛ اما سر پا. نخل‌ها

نگهبان روستا بودند. لشکری همیشگی. همان مردهایی که نوال دنبالشان می‌گشت. مردهایی که

در شهر نمی‌دید» (ص ۱۸۱).

نوال در خلوت و آرامش زنانه دارالطلعه، در پی کشف و شهود درونی و در سایه تعامل و هماهنگی با سایر اجزای طبیعت به آرامشی می‌رسد که جنگ از او گرفته است. او اکنون دیگر دنبال مرد نمی‌گردد و هر آنچه را که از دنیای بیرون طلب دارد در درون خود بدان دست یافته است و با آن به اتحاد رسیده است.

«نوال آدم نبود که راه می‌رفت، روح بود، کند و آرام. راه نمی‌رفت، نزدیک زمین پرواز

می‌کرد... تنش از تن تمام مرده‌هایش ساخته شده بود. از آقاش، از شرهان و بیشتر از همه از

تهانی. منگی اش منگی تهانی بود. سفیدی صورتش هم... صدایش هم صدای نوال نبود. کلفت بود و خش دار. صدای آقاش بود که از گلولی نوال می آمد» (ص ۱۷۹).

این نوزایی، نتیجه سفر درونی زن و ادراک قدرت عاملیت و اصالت خویش است که در سایه استقلال فکری و ذهنی و اندیشه‌ورزی انتقادی به هویت و موجودیت خود بدان دست یافته است.

۳. نتیجه‌گیری

هرس در بازنمایی ایدئولوژی جنسیتی در جغرافیای خاصی از جهان با فرهنگ و رسوم و کلیشه‌های جنسیتی مخصوص به خود، موفق عمل می‌کند. تم جنگ و تبعات خشونت بار آن نیز به‌عنوان عاملی پیش‌برنده در برجسته‌سازی دیدگاه‌ها و نشانه‌های فرهنگی - که ساختار هویتی - جنسیتی زنان و مردان را شکل می‌دهد - ایفای نقش می‌نماید. برآیند دو امر استعماری توأمان، فرهنگ مردسالار و جنگ - که در جهان طبیعت، ذاتاً امری نرینه محسوب می‌شود - دویارگی جهان مردانه و زنانه و سوژگی مردانه و غیریت زنانه را به‌صراحت در رمان هرس بازتاب داده است. رسول، به‌عنوان نماینده مردان در این داستان، خود و پسرانش را - که «خود»ی هستند - محترم‌تر و امورات خود را مهم‌تر می‌شمارد. در مقابل، نگاه رسول به زنان، غیریت‌ساز است و درحاشیگی زنان روایت (نوال و دخترانشان) و دیگری بودنشان در تمام اجزا و عناصر داستان نمود یافته است. هویت جنسیتی زنان داستان (نوال، مادر شوهرش، زنان دارالطلعه و ...) با درونی‌سازی این باور که زن، دیگری فرودست است، شکل می‌یابد و زنان نیز هم‌چون مردان، مردانگی را با صفاتی چون تنومندی، زورمندی و توانایی‌های جسمی بیشتر (به‌ویژه قدرت جنگیدن) بر هویت جنسیتی خود که برساخته‌ای فرهنگی و اجتماعی است، برتر می‌شمرند. در این نگاه استعماری و جنسیت‌زده، زن بودن، با پذیرش و مقبولیت نزد مردان، شأن می‌یابد؛ از این رو، زنان تمام تلاش خود را برای نزدیک‌تر شدن به آن «خود» که مؤلفه‌های فرهنگ و قدرت مردسالار برایشان تعریف می‌کند، به‌کار می‌گیرند (مثل زادن فرزند پسر و نه دختر). در این رمان، گزاره‌های فمینیسم پسااستعماری، هم‌چون بازگشت به خویشتن، باور خود به‌عنوان وجود اصل و طبیعی (نه دیگری ضعیف نگه‌داشته‌شده)، سعی در بازتعریف نقش و هویت جنسیتی اصیل، بیرون آمدن از سایه و حاشیه، بازیابی عاملیت خود با اثرگذاری مثبت بر محیط، طبیعت و دیگران پس از جدایی ناخواسته زنان از مردان و جامعه مردسالار، در زندگی زنان و به‌طور شاخص نوال راه می‌یابد.

- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۹) «تحلیل دیدگاه نجات زمین توسط زنان در رمان هرس با رویکرد بوم‌فمینیستی»، *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۱۲، شماره ۴، ۵۶۷-۵۸۶.
- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۹) «نظریه افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس نوشته نسیم مرعشی». *نشریه نقد و نظریه ادبی*، دوره ۵، پیاپی ۹، ۱۲۳-۱۴۲.
- ایریگاری، لوس. (۱۳۸۱) *آن اندام جنسی که یک اندام نیست*. در *لارنس کهنون: از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*. ترجمه نیکو سرخوش. تهران: نشر نی.
- برامکی، اعظم؛ سجودی، فرزانه. (۱۳۹۳) «تثبیت فرهنگی خود در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی در منظومه خسرو و شیرین نظامی». *دوفصلنامه علمی و پژوهشی کهن‌نامه ادب فارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، ۱-۲۴.
- پاک‌نیا، محبوبه؛ مردی‌ها، مرتضی. (۱۳۹۴) *سیطره جنس*، چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- دوبووار، سیمون. (۱۳۸۵) *جنس دوم*، چاپ هفتم. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
- رضوانیان، قدسیه؛ کیانی بارفروشی، هاله. (۱۳۹۴) «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد». *نشریه علمی و پژوهشی ادب پژوهی*، دانشگاه گیلان، شماره سی‌ویکم، ۳۹-۶۳.
- شاهمیری، آزاده. (۱۳۸۹) *نظریه و نقد پسااستعماری*، چاپ اول. تهران: نشر علمی.
- طالبی، ابوتراب؛ ناظری، مریم. (۱۳۹۰) «بازنمایی هویت فرودست در رمان‌های دوره پهلوی اول». *نشریه علوم اجتماعی*، شماره ۵۵، ۱۳۱-۱۷۰.
- لیوتار، ژان فرانسوا. (۱۳۸۴) *پدیده‌شناسی*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- مرعشی، نسیم. (۱۳۹۵) *هرس*، چاپ شانزدهم. تهران: چشمه.
- میل، جان استیوارت. (۱۳۸۰) *انقیاد زنان*. ترجمه علالدین طباطبایی. تهران: نشر هرمس.
- هوسرل، ادوموند. (۱۳۸۱) *تأملات دکارتی: مقدمه‌ای بر پدیده‌شناسی*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.

References

- Bramaki, A. and Sejoudi, F. (2013) Cultural Fixation of Oneself in the Host Land Through the Process of Othering in the Poetry of Khosrow and Shirin by Nezami, *The Two-Quarter Scientific and Research Journal of the*

Ancient Persian Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, 5(3), pp. 1-24 (In Persian).

DeBeauvoir, Simon (1953) *The Second Sex*, New York: *Originally Published in French in 1946 (In Persian).*

Irigaray, L. (2008) "That Sexual Organ that is not an Organ" in Lawrence Kahun: *From Modernism to Postmodernism*, Translated by: Niko Sarkhosh, Tehran: *Ney Publications (In Persian).*

Husserl, E. (1982) *Cartesian Reflections: An Introduction to Phenomenology*. Translated by; Abdul Karim Rashidian, Tehran: *Ney Publications (In Persian).*

Lajurdi, H. (2016) "Positive Feminism-Negative Feminism". *Women's Research, 5(3), pp. 83-107 (In Persian).*

Liotard, J. F. (2005) *Phenomenology*. Translated by; Abdul Karim Rashidian, Tehran: *Ney Publications (In Persian).*

Marashi, N. (2015) *Pruning*, 16th Edition, Tehran: *Cheshme Publications. (In Persian).*

Mill, J. S. (2001) *Subjugation of Women*, Translated by; Alauddin Tabatabai. Tehran: *Hermes Publications (In Persian).*

Oskoui, N. (2019) "Analysis of the View of Saving the Earth by Women in the Novel *Pruning* with an Eco-Feminist Approach". *Women in Culture and Art, 12(4), pp. 567-586 (In Persian).*

Oskoui, N. (2019) "The Theory of Women's Differentiation and Its Analysis in the Novel "Pruning" written by Nasim Marashi, *Literary Criticism and Theory, 5(9), pp. 123-142 (In Persian).*

Paknia, M. and Mardiha, M. (2014) *Gender Control*, 4th Edition, Tehran: *Ney Publications (In Persian).*

Rizvanian, Q. and Kiani Barfroshi, H. (2014) Representation of the Identity of Women in the Works of Female Storytellers of the 1980s, *Scientific and Research Journal of Literary Studies*, Gilan University, No. 31, pp. 39-63 (In Persian).

- Shahmiri, A. (2010) *Post-colonial Theory and Criticism*, Tehran: *Scientific Publications* (In Persian).
- Talebi, A. and Nazeri, M. (2013) "Representation of the Subordinate Identity in the Novels of the First Pahlavi Period". *Journal of Social Sciences*, No. 55, pp. 131-170 (In Persian).
- Ardrey, R. (1963) *African Genesis: A Personal Investigation into the Animal Origins and Nature of man*. New York: *Dell Publications*.
- Ashkraft, B, et al. (2007) *Post-Coloni Studies: The Key Concepts*, London and New York: *Routledge*
- Bose, B. (2005) *Postcolonial Feminism: Nation, Gender and Sexualities in India*. In *Feminist Theory*, Vol. 6 (1), 87-97, *Sage Publications*.
- Gilman, C. P. (1970) *Her Land*, New York, Pantheon. Harvard University Press.
- Hinterberger, A (2007) "Feminism and the Politics of Representation: Towards a Critical and Ethical Encounter whit Others", *Journal of International Women's Studies*, Vol.8 No.2
- Jaggar, A. (1983) *Feminism and the Object or Justice*. In Sterba James, *Social and Political Philosophy*, New York: *Routledge*.
- Wilson. T .E. (1975) *Sociobiology: The New Synthesis*. Cambridge: *Mass: Belknap Press of*.
- Woodward, K. (2000) *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*, London: *Routledge*.